



An Analysis and Evaluation of Sachedina's Perspectives on Mahdaviyat*

Hassan Mollaei Shahrestanaki¹ Zoheir Dehghani Arani² 

1. Ph.D. Candidate in Theoretical Foundations of Islam, University of Islamic

Ma'arif, Qom, Iran (**Corresponding Author**).

h.mollaishahrestanaki@gmail.com

2. Assistant Professor, Department of Theoretical Foundations of Islam,
University of Tehran, Tehran, Iran.

zdarani@ut.ac.ir

Abstract

The doctrine of Mahdaviyat is among the most fundamental beliefs of Shi'ism. Abdulaziz Sachedina, an Islamic scholar and Shi'a researcher residing in the West, has analyzed this doctrine through a historical approach. This research is written with the aim of analyzing, evaluating, and critiquing Sachedina's Mahdist views and assessing his methodology. Adopting an analytical-critical approach, this article first analyzes and evaluates Sachedina's historical method, and subsequently critiques his perspectives on issues such as the formation of the theory of Occultation, its division into Major and Minor stages, the process of appointing the third deputy, and the objectives and conclusion of the deputyship institution, by referencing Shi'a sources.

* Mollaei Shahrestanaki, H., & Dehghani Arani, Z. (2025). An Analysis and Evaluation of Sachedina's Perspectives on Mahdaviyat. *Mahdavi Society*, 6(2), pp. 122-149.

<https://doi.org/10.22081/jm.2026.74996.1144>

▣ **Type of article:** Research Article * **Publisher:** Islamic Sciences and Culture Academy

▣ **Received:** 2025/03/11 • **Revised:** 2025/05/31 • **Accepted:** 2025/07/24 • **Available Online:**

© 2025

authors retain the copyright and full publishing rights



Sachedina's historical approach has influenced his views on Mahdist issues. His claims—such as the classification of the two Occultations being an invention of later jurists, the impact of socio-political factors on the formation of the doctrine of Occultation, and the interference of Abu Sahl al-Nawbakhti in the appointment of the third deputy—are inconsistent with Shi'a viewpoints. Relying solely on a historical method is insufficient for analyzing and explaining doctrinal teachings; to avoid misunderstandings, such an approach must be complemented by a phenomenological perspective and engagement with authoritative epistemological sources.

Keywords

Mahdaviyat, Sachedina, Historical Methodology, Evolution of Mahdist Doctrines, Minor and Major Occultation, The Four Deputies (*Nawab al-Arba'ah*), Deputyship Institution.



تحلیل و ارزیابی دیدگاه‌های ساشادینا درباره مهدویت *

حسن ملائی شهرستانی^۱ زهیر دهقانی آرانی^۲

۱. دانشجوی دکتری مبانی نظری اسلام، دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول).

h.mollaishahrestanaki@gmail.com

۲. استادیار، گروه مبانی نظری اسلام، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

zdarani@ut.ac.ir

چکیده

آموزه مهدویت از بنیادی‌ترین باورهای شیعه است که عبدالعزیز ساشادینا از اندیشمندان اسلام‌شناس شیعه مقیم غرب، با رویکرد تاریخی به تحلیل آن پرداخته است. این پژوهش با هدف تحلیل، ارزیابی و نقد دیدگاه‌های مهدوی ساشادینا و ارزیابی روش شناختی او نگاشته شده است. این مقاله با رویکردی تحلیلی - انتقادی، نخست روش تاریخی ساشادینا را تحلیل و ارزیابی کرده و سپس دیدگاه‌های او را درباره موضوعاتی مانند تکوین نظریه غیبت، تقسیم آن به صغری و کبری، چگونگی تعیین نایب سوم، و نیز هدف از شکل‌گیری و پایان‌یافتن نیابت، با استناد به منابع شیعی مورد نقد و بررسی قرار داده است. رویکرد تاریخی ساشادینا دیدگاه‌های او را در مسائل مهدوی تحت تأثیر قرار داده است. ابداعی دانستن تقسیم دو غیبت توسط فقها، تأثیرگذاری عوامل سیاسی و اجتماعی بر تکون آموزه غیبت و دخالت ابوسهل نویختی در انتصاب نایب سوم، از جمله دیدگاه‌های تاریخی اوست که با دیدگاه شیعه در این باره

* ملائی شهرستانی، حسن؛ دهقانی آرانی، زهیر. (۱۴۰۴). تحلیل و ارزیابی دیدگاه‌های ساشادینا درباره مهدویت. جامعه مهدوی، ۶(۲)، صص ۱۲۲-۱۴۹.

<https://doi.org/10.22081/jm.2026.74996.1144>

□ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۲۰ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۳/۱۰ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۰۱ • تاریخ انتشار آنلاین:

© ۲۰۲۵ «نویسندگان دارنده حق مؤلف مقاله خود بدون محدودیت هستند»



سازگاری ندارد. اکتفا کردن به روش تاریخی، در تحلیل و تبیین آموزه‌های اعتقادی، کارآمدی ندارد و برای پرهیز از بدفهمی، باید با رویکرد پدیدارشناختی و رجوع به منابع معرفتی همراه شود.

کلیدواژه‌ها

مهدویت، ساشادینا، روش‌شناسی تاریخی، تکامل آموزه‌های مهدی، غیبت صغری و کبری، نواب اربعه، نهاد نیابت.

مقدمه

باور به مهدویت از آموزه‌های اساسی شیعه است که در طول تاریخ، چراغ امید به آینده را در دل شیعه روشن نگاه داشته است. این باور عامل مهم پویایی و تلاش در راستای تحقق اهداف دینی است. اهمیت و تأثیرگذاری مسئله مهدویت در ساحت‌های مختلف زندگی شیعه بر کسی پوشیده نیست؛ از این رو شیعیان در طول تاریخ برای دفاع از این اندیشه محوری از هیچ تلاشی فروگذار نکرده‌اند.

در این میان، برخی معتقدان به مهدویت، با رویکردهای مختلفی به سراغ این آموزه رفته و برای رفع ابهامات و شبهات آن، دست به تحقیق و نگارش زده‌اند. ساشادینا از شیعیانی است که آثار او درباره مهدویت شیعی مورد توجه مستشرقان قرار گرفته است و از مراجع مهم شناخت این حوزه به شمار می‌آید؛ اما برخی از آرای وی، مخالف قرائت رسمی شیعه از مسئله مهدویت است؛ از این رو مقاله حاضر در پی ارائه دیدگاه‌های مهدوی ساشادینا و ارزیابی و نقد آن‌ها برآمده است.

بررسی دیدگاه‌های ساشادینا از چند جهت دارای اهمیت است: نخست، او از معدود اسلام‌شناسانی بود که دیدگاه‌های او مورد توجه محافل علمی غرب قرار گرفته است و به آثار او استناد می‌شود. دوم، شیعه‌بودن، سابقه زندگی در جامعه شیعی، و تحصیل در مراکز علمی شیعه، دومین ویژگی‌ای است که او را از دیگران متمایز می‌کند. سوم، نگارش مدخل‌های مرتبط با مهدویت در برخی دائرةالمعارف‌ها، به دست ساشادینا بوده است. و چهارم، او در مراکز علمی غرب دارای کرسی تدریس و تحقیقات علمی بود و جایگاه ویژه‌ای داشت.

در مسئله مهدویت و مستشرقان آثاری پرشماری منتشر شده است. می‌توان از کتاب موسوی (۱۳۸۹)، دهقانی آرانی (۱۴۰۲)، شهبازیان (۱۴۰۲) نام برد. مقاله آیت اللهی (۱۳۸۶) که ترجمه و نقد فصل دوم کتاب امام مهدی علیه السلام منجی اسلام ساشادینا است. فصل سوم این کتاب ساشادینا (۱۳۹۰) نیز توسط آیت اللهی ترجمه و با نقدهایی از جعفری، در پایان مقاله، منتشر شده است. آیت اللهی در دو مقاله دیگر (۱۳۸۲ «الف» و (۱۳۸۳) روش‌شناسی کتاب امام مهدی علیه السلام منجی اسلام ساشادینا را بررسی کرده

است. همچنین مقاله‌ای دیگر الهی (۱۳۸۲ ب) دو اثر مهدوی ساشادینا را مورد نقادی قرار می‌دهد؛ را می‌توان به عنوان پیشنهاد پیشینه موضوع تحقیق یاد کرد. اما کتاب‌هایی که بیان شد، یا به دیدگاه‌های ساشادینا پرداخته‌اند و یا به حد ضرورت، اکتفا کرده و همه دیدگاه‌های او را مورد بحث قرار نداده‌اند. مقالات یادشده نیز هرچند ناظر به دیدگاه‌ها و آثار ساشادینا نگاشته شده است و به نقد و ارزیابی آنها پرداخته‌اند، اما جامع همه دیدگاه‌های او نیست. بنابراین منبع مستقلی در موضوع حاضر به دست نیامد. بنابراین مقاله حاضر کوشیده است تا در حد امکان، همه دیدگاه‌های ساشادینا درباره مهدویت را تبیین کند و به ارزیابی و نقد آنها بپردازد.

۱. زندگی‌نامه

عبدالعزیز عبدالحسین ساشادینا،^۱ از چهره‌های شاخص اسلام‌شناس شیعی است که در غرب، به تحقیق و تدریس اشتغال داشت. او اهل تانزانیا و از خوجه‌ها و شیعیان اثنا عشری بود. ساشادینا در سال ۱۹۴۲ میلادی متولد شد (تکیل اغلو، ۱۳۹۶، صص ۱۲۹-۱۳۰). بعد از دوره دبیرستان، هند را برای ادامه تحصیل انتخاب کرد (تکیل اغلو، ۱۳۹۶، صص ۱۳۲-۱۳۳). سپس، برای تحصیل در مقطع کارشناسی در دهه ۵۰ به ایران آمد و در دانشگاه فردوسی مشهد مشغول به تحصیل شد (تکیل اغلو، ۱۳۹۶، صص ۱۳۵-۱۳۷). دوره دکتری خود را در رشته مطالعات مذهبی در دانشگاه تورنتو کانادا سپری کرد. وی در سال ۱۹۷۶ میلادی، رساله دکتری خود را با عنوان *Islamic Messianism: The Idea of Mahdi in Twelver Shi'ism* (اعتقاد به مهدویت در شیعه امامیه) با موفقیت دفاع کرد. آثار او درباره اسلام، به ویژه مهدویت مورد استناد منابع غربی است (تکیل اغلو، ۱۳۹۶، صص ۱۳۰؛ جندقی، ۱۳۸۵، صص ۱۵۶-۱۵۷). وی پس از پایان دوره تحصیل، در دانشگاه‌های کانادا و آمریکا به تدریس و تحقیق مشغول شد (موسوی، ۱۳۸۹، صص ۲۶۸؛ تکیل اغلو، ۱۳۹۶، صص ۱۳۰). ساشادینا پس از سال‌ها اشتغال به فعالیت علمی، در سال ۲۰۲۵ میلادی از دنیا رفت.

1. Abdulaziz Abdulhussein Sachedina

او سابقه تحصیلات حوزوی نیز دارد. او نزد استادان حوزه علمیه درس خوانده است. ایشان زمانی که در مشهد اقامت داشته است، در درس خارج فقه آیت الله میلانی حضور می یافت (ساشادینا، ۱۳۹۴، ص ۳۵۹). وی ارتباط خوب و عاطفی با آیت الله میلانی داشته است. ساشادینا، آیت الله میلانی را مشوق خود برای رفتن به محافل علمی غرب می داند (ساشادینا، ۱۳۹۴، ص ۱۹).

۱-۱. آثار علمی

در طول سال هایی که ساشادینا مشغول به تحقیق بود، کتاب ها و مقالات پرشماری از او منتشر شد. تحقیقات او با مباحث مهدوی آغاز شد؛ از این رو بیشتر آثار او درباره مهدویت است. از آثار او می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. اعتقاد به مهدویت در شیعه امامیه: این اثر رساله دکتری اوست که سال ۱۹۷۶ میلادی در دانشگاه تورنتوی کانادا از آن دفاع کرد (جندقی، ۱۳۸۵، ص ۱۵۶)؛
۲. منجی اسلام: اعتقاد به امام مهدی علیه السلام در تشیع اثنی عشریه: این کتاب تحت تأثیر فضای فکری و مذهبی پس از انقلاب اسلامی ایران نگاشته شده است (آیت اللهی، ۱۳۸۲ «ب»، ص ۲۲۸)؛
۳. فرمانروای دادگر در تشیع: ولایت مطلقه فقیه در فقه امامیه؛
۴. ترجمه کتاب المسألة الوجيزة فی الغيبة اثر سید مرتضی؛
۵. ترجمه کتاب دادگستر جهان از آیت الله امینی؛
۶. مبانی همزیستی اجتماعی در اسلام با ترجمه سید محمدرضا هاشمی؛
۷. مدخل «مهدویت» که در دائرةالمعارف جهان اسلام دانشگاه آکسفورد منتشر شده است (موسوی، ۱۳۸۹، صص ۲۷۰-۲۷۲).

۲-۱. روش علمی

ساشادینا از یک سو، خود را معتقد به مبانی دینی و پایبند به اعتقادات مذهبی می دانست و از سوی دیگر، قائل به این بود که باید به روش علمی آکادمیک که در

مجامع علمی غربی رایج است، سخن گفت و تحقیقات را پیش برد. در اینجا به روشی که او در نوشته‌های خود به کار برده است، توجه می‌کنیم. ساشادینا در کتاب منجی اسلام، از منظر کلامی و از دیدگاه یک معتقد، مباحث را پی نگرفته، بلکه با روش تاریخی، به تحقیق در موضوع پرداخته است (آیت‌اللهی، ۱۳۸۲ «ب»، ص ۲۲۹). او در ادامه تبیین روش‌شناسی پژوهش خود در این کتاب، بر ضرورت آشنایی گروهی از مسلمانان معتقد از روش‌های آکادمیک رایج در مراکز علمی غرب، برای تبیین دیدگاه‌های دینی، تأکید می‌کند (آیت‌اللهی، ۱۳۸۲ «الف»، ص ۱۱۸).

۲. دیدگاه‌ها

۲-۱. روش‌شناختی

ساشادینا با روش تحقیق تاریخی، مباحث اعتقادی، به‌ویژه مهدویت را پیگیری کرده است. در اینجا چند نمونه از عبارات او که بر تاریخی‌بودن روش وی دلالت دارد، اشاره می‌شود.

او در مصاحبه‌ای که انجام داده است، به این مطلب تصریح می‌کند و می‌گوید: «رویکرد کتاب مهدویت در اسلام، تاریخی و براساس منابعی است که در طول تاریخ توسط نویسندگان شیعه و سنی ارائه شده است» (جندقی، ۱۳۸۵، ص ۱۵۹).

در کتاب منجی اسلام نیز رویکرد تاریخی دارد. او در مقدمه این کتاب می‌نویسد: تلاش در این پژوهش به دوباره‌سازی انتخاب‌های تاریخی و اختیاراتی که جامعه تشیع در یک موقعیت تاریخی با آن روبه‌رو بوده توجه داشتم. به‌علاوه، با اعمال این شیوه بررسی روایات تاریخی، با تلاش فکری کوشیدم تا جنبه‌های تاریخی آئین مهدویت را بیان کنم و بر اخلاص معتقدان به این مرام مقدس تأکید ورزم (آیت‌اللهی، ۱۳۸۲ «الف»، ص ۱۱۰).

او می‌گوید که تحت تأثیر فرهنگ غربی قرار گرفته است. او از دانشگاه‌هایی مثل تورنتو که در آن‌ها درس خوانده است، نام می‌برد که در تحقیقات خود، از روش تاریخی استفاده می‌کنند (ساشادینا، ۱۳۹۴، صص ۴۶-۴۸). مراکز علمی غرب این اجازه را

نمی‌دهند تا مطالب خود را با نگاهی درون‌دینی پیگیری کنید. محدودیت‌هایی ایجاد می‌کنند که باید با آن کنار آیید (ساشادینا، ۱۳۹۴، صص ۴۶-۴۸). البته در ادامه می‌گویید کار من در عین حال که آکادمیک است، درون‌دینی و براساس منابع دینی خودمان صورت گرفته است (ساشادینا، ۱۳۹۴، صص ۴۶-۴۸). این در حالی است که دیدگاه‌هایی که او با روش تاریخی پی گرفته، با منابع دینی مخالف است.

وی با پذیرش این روش، برخی مسائل را با تحقیق تاریخی پی گرفته و در موارد پرشماری به این روش در تحقیقات خود اشاره کرده است.

۱. او تکوین نظریه غیبت را مؤثر از موقعیت‌های سیاسی و فرقه‌ای دانسته است. وی می‌نویسد:

به احتمال زیاد، موقعیت حیرت‌زایی که با وحشی‌گری عباسیان علیه اعقاب امام صادق (علیه السلام) از یک سو انجام گرفت و حیرتی که در مورد جانشینی امام حسن عسکری (علیه السلام) در سامره از سوی دیگر روی داد، عوامل مهمی بودند که در تکوین نظریه غیبت امامت شیعه امامی سهم داشتند (آیت‌اللهی، ۱۳۸۲ «الف»، ص ۱۱۰).

وی پا را فراتر می‌نهد و دیدگاه تاریخی را به دیگر آموزه‌های تشیع سرایت می‌دهد: «در عبارات متعددی ... شائقانه این نکته را مطرح ساختم که آئین‌های شیعی در بسیاری از جهات با زمینه تاریخی آن‌ها شکل گرفت» (آیت‌اللهی، ۱۳۸۲ «الف»، ص ۱۱۰).

البته او در ادامه مطلب بالا، علت به کارگیری این روش را جلوگیری از اتهامی می‌داند که اهل سنت و اندیشمندان غربی در صدد آن بودند که به مباحث مهدویت شیعی وارد کنند. آن‌ها قصد داشتند مباحث مهدویت را برگرفته از منابع الحادی مسیحی و یهودی نشان دهند؛ اما او پیش‌دستی کرده و شیعه را از حالت تدافعی خارج نموده است (آیت‌اللهی، ۱۳۸۲ «الف»، ص ۱۱۰).

۲. تکامل تدریجی عبارت قائم، صاحب‌الامر، حجت و مهدی نیز از مواردی است که او مطرح کرده است (آیت‌اللهی، ۱۳۸۲ «الف»، ص ۱۰۱).

۳. ساشادینا بر نقش مؤثر تاریخ در بسط، تبیین، گسترش و شکل‌گیری آیین‌های دینی، باور دارد. او می‌گوید: «اصولاً، بسط آیینی جنبه تدریجی دارد؛ از این رو، تعالیم

قرآنی درباره رستگاری باید در انتظار رویدادهای تاریخی می‌ماند، و این اصل بدون تردید، تأثیر عمده‌ای بر شکل‌گیری آن داشت» (آیت‌اللهی، ۱۳۸۳، ص ۱۵۸).

۴. او در گفت‌وگویی که در قم با جمعی از طلاب حوزه علمیه قم انجام داده است، می‌گوید: برخی از مطالبی که در تز دکتری خود آورده‌ام را قبول ندارم.

من وقتی هر فصل تز را می‌نوشتم، به استاد می‌دادم. شما باور کنید استاد با من می‌نشست و جمله به جمله، کلمه به کلمه را تصحیح می‌کرد. می‌گفت این را علمی ننوشتید! اعتقادی ننوشتید! خودش انگلیکن و فرد معتقدی بود. مقاله را ترمیم و تصحیح می‌کرد. می‌گفت من احساس تو را می‌شناسم؛ شما نمی‌خواهید چیزی بنویسید که خودتان قبول ندارید. چیزی را می‌نویسید که به آن معتقدید. یادم می‌آید که گاهی بحث‌ها را که می‌نوشتم مضطرب بودم. ... تا به آن حد من پریشان بودم و نمی‌توانستم بنویسم؛ یعنی اگر می‌نوشتم، می‌گفتم: آیا با عقیده خودتان دارید بازی می‌کنید! این سؤال پیش می‌آمد. برای آن‌ها داری این‌طوری می‌نویسی که آن‌ها این کارتان را قبول کنند؟ چه کار دارید می‌کنید؟ ولی برای چاپ به صورت کتاب به گونه دیگری نوشتم. لذا اگر شما در تز من دقت کنید، جمله‌هایی دارد که الآن قابل قبول من هم نیست. در بازنگری که داشتیم، آن را به‌طور کلی عوض کردم (ساشادینا، ۱۳۹۴، صص ۳۷۵-۳۷۶).

او در اینجا به همان روش تاریخی خود توجه داده است.

۱-۲-۱. ارزیابی روش تاریخی

روش تاریخی، رویکردی جدید در دین‌پژوهی معاصر، و برآمده از علم‌گرایی قرن نوزدهم و بیستم میلادی است (موحدیان عطار، ۱۳۹۵، ص ۱۱۲). مطالعه تاریخی، شناخت گذشته در پرتو آینده است (فرامرز قراملکی، ۱۳۸۵، ص ۲۶۷). این روش، فرایندی دو مرحله‌ای را طی می‌کند: نخست، مرحله توصیف است که چگونگی بسط و تطور امر تاریخی را معرفی می‌کند. دوم، مرحله تبیین است که چرایی این بسط و تطور را توضیح می‌دهد.

(فرامرز قراملکی، ۱۳۸۵، ص ۲۷۵). طبیعی‌انگاری یا انسانی‌دانستن دین، پرهیز از کاربرست ایمان دینی به مثابه منبعی اطلاعاتی و تفسیری، و اتخاذ رویکردی علمی باتکیه بر قواعد علوم تجربی و انسانی برای کشف قواعد، ساختار و الگوهای دین، در کنار بررسی سیر تاریخی و تکاملی اندیشه‌ها، از ویژگی‌های اختصاصی رویکرد تاریخی به شمار می‌رود (موحدیان عطار، ۱۳۹۵، ص ۱۱۲).

علی‌رغم ضرورت به کارگیری این روش در دین‌پژوهی و فوایدی که بر آن مترتب است (فرامرز قراملکی، ۱۳۸۵، صص ۲۷۲-۲۷۴)، آفات گوناگونی دارد که اگر برطرف نشود، تحقیق به نتیجه صحیح منتهی نخواهد شد. حصرگرایی روش‌شناختی، غفلت ناشی از گزینشی‌بودن، تحویل‌پدیده به هویت تاریخی محض، درآمیختن انگیزه و انگیزه و درآمیختن داوری با ارزش‌گذاری، از آفاتی است که روش تاریخی با آن مواجه است. بهره‌گیری از رهیافت میان‌رشته‌ای می‌تواند از آن آفات پیشگیری کند (فرامرز قراملکی، ۱۳۸۵، صص ۲۷۹-۲۸۴).

حصرگرایی روش‌شناختی در روش تاریخی، بر تحقیقات ساشادینا و برخی مستشرقان در آموزه‌های دینی سایه افکنده است.

۲-۲. دیدگاه‌های ساشادینا درباره مهدویت

پس از بحث درباره روش ساشادینا در مباحث علمی، باید محتوای تحقیقات او درباره مهدویت مورد توجه قرار داده شود. وی در برخی مسائل مهدویت نیز دیدگاه‌های خاصی دارد. هریک از دیدگاه‌های او را تبیین می‌کنیم و سپس مورد ارزیابی و نقد قرار می‌دهیم.

۲-۱. او مهم‌ترین عامل تکوین و پیدایش تشیع را به مسئله مهدویت گره زده است. او اعتقاد به امام نجات‌بخش موعود را که فساد و شرارت را پایان می‌دهد، مهم‌ترین عامل تکوین تشیع می‌داند. سپس، براساس همین دیدگاه، اعتقاد به منجی اسلامی در تفکر امامیه را نماد برجسته در تشیع امامیه به شمار می‌آورد (آیت‌اللهی، ۱۳۸۳، صص ۱۵۷-۱۵۸).

ارزیابی

تشیع به معنای دکترین ویژه‌ای که با عنوان مدرسه اهل بیت (علیهم‌السلام) نیز از آن یاد می‌شود، پس از رحلت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در اختلاف بین مسلمانان در مسئله تعیین امام به وجود آمد.^۱ مسلمانان پس از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، دو گروه شدند. گروهی با رویکرد تعبد دینی و پیروی از نص، در همه زمینه‌ها تسلیم دین شدند و گروهی دیگر با مصلحت‌اندیشی‌های خود، راه اجتهاد^۲ را در پیش گرفتند و رویکرد اجتهادی را برگزیدند. نص‌گرایان به آنچه از پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) درباره تعیین خلیفه بعد از خود رسیده بود، گردن نهادند؛ اما معتقدان به رویکرد اجتهادی، براساس بیعت و شورا خلیفه را انتخاب کردند (صدر، ۱۹۷۹، صص ۷۳-۷۹).

پیروان نص خدا و رسول در مسئله امامت، به نام شیعه شناخته شدند. نص در تعیین امام، معیار اساسی در مسئله جانشینی پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بود که در راستای آن تشیع به وجود آمد. بنابراین اعتقاد به انتصاب از جانب خدای متعال و نص در مسئله امامت، ریشه اصلی تشیع به شمار می‌آید (مفید، ۱۴۱۳ق «الف»، ص ۳۸). اعتقاد به منجی و مبارزه او با ظلم و فساد و گسترش عدالت، ذیل شئون امام قرار می‌گیرد.

۲-۲-۲. ساشادینا قیام مختار و اطلاق منجی به محمد حنفیه را آغاز آشکارشدن دو عقیده محوری «غیبت» و «رجعت» درباره امام مهدی (علیه‌السلام) می‌داند. او در این باره می‌نویسد:

... بسیاری از هواداران این نهضت، مرگ ابن حنفیه را به عنوان یک واقعیت پذیرفتند و در عوض معتقد شدند که او از نظرها پنهان شده و سرانجام رجعت خواهد کرد و این جهان را با عدالت و مساوات پر خواهد نمود. [این] امر آغاز پدیداری دو عقیده محوری در اعتقاد به مهدی (علیه‌السلام) را مشخص می‌سازد. این دو عقیده محوری عبارتند از غیبت و رجعت منجی اسلام در زمان مناسب که

۱. البته نباید تصور شود که تشیع غیر از اسلام نبوی است، بلکه تشیع استمرار همان مسیری است که پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) از جانب خداوند برای هدایت مردم آورده بود، نه مانند دیگر فرق و مذاهب که از اسلام نبوی فاصله گرفتند.
۲. مراد شهید صدر، اجتهاد در مقابل نص است که امروزه، به نظریه «انتخاب» شهرت دارد.

تحت تأثیر تاریخی خلافت اموی قرار داشت و چنین اعتقاداتی تکامل می‌یافت و به‌طور خاص‌تر، وقتی که موقعیت خارج از اختیار طالبان مساوات اسلامی بود متجلی می‌گردید (آیت‌اللهی، ۱۳۸۳، ص ۱۶۵).

اما در جای دیگر، او تکون و به‌وجود آمدن نظریه غیبت را به وقایع تاریخی گره زده است. او وضعیت نابسامان شیعه بعد از شهادت امام صادق علیه السلام در دوره عباسیان، و دوره حیرت و سرگردانی شیعه بعد از شهادت امام عسکری علیه السلام درباره جانشینی ایشان را که در میان شیعیان اتفاق افتاد، از عوامل مهم در تکوین نظریه غیبت می‌داند (آیت‌اللهی، ۱۳۸۲، «الف»، ص ۱۱۰).

ارزیابی

این دیدگاه با رویکرد تاریخی درصدد تبیین مسائل اعتقادی است. پیش‌تر به محدودیت‌های روش تاریخی در تحلیل مسائل اعتقادی اشاره شد. در این دیدگاه، روایات غیبت امام مورد توجه نگارنده قرار نگرفته است. غیبت امام دوازدهم در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام مطرح شده است. روایاتی که در این باره از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله (خزاز رازی، ۱۴۰۱ق، صص ۱۱ و ۱۵۰؛ ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۱، صص ۵۱ و ۲۸۶)، امیرالمؤمنین علیه السلام (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۳۵)، امام حسن علیه السلام (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۳۱۶؛ حر عاملی، ۱۴۲۵ق، ج ۵، ص ۱۹۶) و امام حسین علیه السلام (خزاز رازی، ۱۴۰۱ق، ص ۲۳۲؛ حر عاملی، ۱۴۲۵ق، ج ۵، ص ۱۹۶) که پیش‌تر از قیام مختار و ادعای مهدویت برای محمد حنفیه هستند، شاهد بر این مدعاست. بنابراین مفهوم غیبت و اعتقاد به آن، پیش از محمد حنفیه برای امام غایب به کار رفته بود.

ساشادینا رجعت را در معنای لغوی آن به کار برده است، نه در معنای اصطلاحی آن؛ زیرا مراد او، بازگشت بعد از غیبت است. رجعت محمد حنفیه و امام مهدی علیه السلام در متن عبارات ساشادینا نیز به همین معنا به کار رفته است؛ اما مفهوم رجعت (ظهور) نیز پیش از محمد حنفیه، برای امام مهدی علیه السلام به کار رفته است (خزاز رازی، ۱۴۰۱ق، ص ۲۳۲؛ حر عاملی، ۱۴۲۵ق، ج ۵، صص ۱۹۶-۱۹۷).

براساس دیدگاه ساشادینا، مهدویت شیعه در مسئله غیبت و ظهور (رجعت) امام

مهدی علیه السلام، از مذهب کیسانیه تأثیر پذیرفته است؛ درحالی که اصالت با مهدویت شیعی است و دیگر مذاهب از آن متأثر شده‌اند.

در این مسئله، مغالطه‌ای برای ساشادینا به وجود آمده و میان مفهوم غیبت و رجعت (ظهور) و بین مصداق شخص غایب و ظهور او خلط شده است. چنان که در روایات اشاره شد، مفهوم غیبت و رجعت (ظهور) امام پیش از محمد حنفیه نیز وجود داشته است؛ اما مصداق عینی و تحقق خارجی غیبت، برای اولین بار در شخص محمد حنفیه اتفاق افتاده است. بنابراین اگر مراد او تحقق عینی غیبت در مصداق خارجی آن و ظهور شخص غایب باشد، مطلب او پذیرفتنی است؛ زیرا غیبت و ظهور برای نخستین بار در محمد حنفیه به عنوان اولین مصداق خارجی و عینی آن تحقق یافته است؛ اما اگر مفهوم غیبت و ظهور را در نظر گرفته باشد، باید ریشه آن را در مغالطه ذکر شده دانست.

اما نمی‌توان تکون نظریه غیبت را متأثر از وقایع تاریخی دانست و موقعیت‌های سیاسی و اجتماعی را عامل تحقق این عقیده به شمار آورد؛ زیرا چنان که اشاره شد، عقیده به غیبت امام مهدی علیه السلام پیش از این وقایع سیاسی و اجتماعی، در روایات ائمه قبل از امام صادق علیه السلام بیان شده است. همچنان باید میان تحقق عینی و پدیدارشدن یک عقیده و نظریه در خارج، و بین شکل‌گیری ذهنی آن تفاوت قائل شد. آنچه در وقایع اجتماعی و سیاسی تاریخ ائمه شیعه علیهم السلام رخ داده، تحقق عینی نظریه غیبت است؛ اما مفهوم ذهنی و عقیده به آن، پیش از آن موجود بوده است.

۲-۳. ایشان تقسیم غیبت به دوره کوتاه مدت (صغری) و بلندمدت (کبری) را به فقهای امامیه نسبت می‌دهد. ایشان روایاتی را که دال بر دو غیبت برای امام مهدی علیه السلام است، ابداع فقیهان امامیه می‌داند. در آغاز روشن نبود که کدام یک از این دو غیبت کوتاه، و کدام یک طولانی است. فقها در دوره دوم غیبت یعنی بعد از پایان اولین غیبت امام، غیبت دوم را طولانی، و غیبت نخست را کوتاه خواندند (ساشادینا، ۱۳۹۰ش، ص ۳۳).

به اعتقاد او، علمای شیعه برای تأیید دوگانه بودن غیبت، به جعل و وضع روایات روی آورده‌اند یا روایات را به گونه‌ای تفسیر کرده‌اند که با وضعیت موجود سازگار

باشد. او می‌نویسد: «این نکته توجه‌پذیر است که بگوییم، تقسیم غیبت به کوتاه و طولانی، ابداع فقیهان امامیه است. در تأیید این تقسیم‌بندی، احادیث یا ابداع، یا تفسیر شده‌اند تا وضعیت را آن‌چنان‌که ظاهر شده، با آن تطبیق دهند» (آیت‌اللهی، ۱۳۸۲ ش «ب»، ص ۲۳۱)؛ از این رو او نعمانی را اولین کسی می‌داند که تقسیم غیبت به کوتاه و طولانی را مطرح کرده است (ساشادینا، ۱۳۹۰ ش، ص ۳۱). وی در نهایت، اصالت روایات مربوط به تفسیر دو غیبت به صغری و کبری را به دوره‌های بعد از شیخ کلینی بازمی‌گرداند (ساشادینا، ۱۳۹۰ ش، ص ۳۲).

ارزیابی

تقسیم غیبت به صغری و کبری، در صورتی می‌تواند ابداع فقه‌های امامیه باشد که بیش از زمان غیبت صغری (حدود ۷۰ سال) از پایان غیبت صغری گذشته باشد؛ یعنی باید بیش از ۷۰ سال از دوره غیبت دوم طی شده باشد تا عنوان کبری (طولانی) بر این غیبت صدق کند. غیبت صغری بعد از شهادت امام عسکری علیه السلام در سال ۲۶۰ ق آغاز شد و تا سال ۳۲۹ ق ادامه پیدا کرد. غیبت کبری نیز با درگذشت نایب چهارم آغاز شد و تا ظهور حضرت ادامه دارد.

برخی آثار که قبل از ولادت امام غایب علیه السلام یا در عصر غیبت صغری نوشته شده است نیز روایات مربوط به دو غیبت امام غایب را نقل یا گزارش کرده‌اند. ابو محمد علوی موسوی^۱

۱. ابو محمد علی بن احمد علوی موسوی، صاحب کتاب نصرۃ الواقفة که خود واقفی است و این کتاب را برای تقویت فرقه واقفیه نگاشته است. درباره شرح حال و وفات او چیزی در منابع رجالی بیان نشده است (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۴ ق، ج ۵، ص ۲۹۵؛ ناصری، ۱۴۱۱ ق، ص ۵۱۴)؛ اما وی با دو یا سه واسطه از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام روایت نقل می‌کند (طوسی، ۱۴۱۱ ق، صص ۴۳-۶۳). اگر اسنادی که از او نقل شده است درست باشد، او مستقیم از عبدالله بن جبلة (م. ۲۱۹ ق) (حلی، ۱۳۸۱، ص ۱۴) روایت می‌کند (طوسی، ۱۴۱۱ ق، ص ۵۴)؛ اگر این را بپذیریم، او پیش از غیبت امام زمان علیه السلام می‌زیسته و کتاب نصرۃ الواقفة را قبل از ولادت و غیبت امام زمان علیه السلام نگاشته است. اما شخصی به نام حمید بن زیاد (م. ۳۰۶ ق) (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۱۳۲) با یک واسطه (حسن بن محمد بن سماعه) از عبدالله بن جبلة روایت کرده است (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۱۲۸). بنابراین احتمالاً او در میانه غیبت صغری می‌زیسته است (انصاری، ۱۳۹۹ ش).

صاحب کتاب نصره الواقعة^۱ ابو محمد نوبختی (م. ۳۱۰ ق) (نوبختی، ۱۴۰۴، ص ۹۷) و ابوسهل نوبختی (م. ۳۱۱ ق) در التنبیه (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۹۳، کلینی (م. ۳۲۹ ق)^۲ در کتاب کافی (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، صص ۳۳۹-۳۴۰) از جمله آنهاست.

محمد بن ابراهیم نعمانی صاحب الغیبه که در اوایل غیبت کبری از دنیا رفته نیز فصلی را به همین موضوع اختصاص داده است. ایشان پس از نقل روایاتی^۳ در این باره، به جمع‌بندی روایات می‌پردازد و دو غیبت و ویژگی‌های هریک را بیان می‌کند (نعمانی، ۱۳۹۷، صص ۱۷۳-۱۷۴).

نویسندگان این آثار بخشی از دوره غیبت صغری یا همه آن را درک کرده‌اند؛ اما قبل از آغاز غیبت کبری از دنیا رفته‌اند؛ یعنی آن‌ها پیش از آغاز غیبت کبری، روایات آن را نقل کرده‌اند. نعمانی نیز که غیبت کبری را درک کرده است، شاهد مدت زیادی از غیبت کبری نبوده است تا با تجربه آن دوره، به طولانی‌بودن آن پی ببرد. پس نمی‌توان تقسیم غیبت به صغری و کبری را ابداع علمای امامیه دانست.

در توقیعی که از سوی امام زمان علیه السلام در پایان غیبت صغری خطاب به نایب چهارم وارد شد، به دو غیبت اشاره شده است. «... فَأَجْمَعُ أَمْرَكَ وَلَا تُوصِي إِلَيَّ أَحَدٍ فَيَقُومَ مَقَامَكَ بَعْدَ وَفَاتِكَ فَقَدْ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ التَّامَّةُ فَلَا ظُهُورَ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ وَذَلِكَ بَعْدَ طُولِ الْأَمَدِ وَقَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَامْتِلَاءِ الْأَرْضِ جُورًا...؛ کارهایت را جمع کرده (برای

۱. صاحب کتاب نصره الواقعة دو روایت درباره وجود دو غیبت برای امام غایب نقل می‌کند. در روایت اول، دو غیبت برای امام کاظم علیه السلام مطرح شده است (نک: طوسی، ۱۴۱۱ ق، ص ۵۷). روایت دوم نیز همان روایت معروف «إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَتَيْنِ إِحْدَاهُمَا أَطْوَلُ مِنَ الْأُخْرَى؛ برای صاحب این امر دو غیبت است و یکی از آن دو طولانی‌تر از دیگری است» را نقل می‌کند (طوسی، ۱۴۱۱ ق، ص ۶۱). البته مراد او از صاحب امر در این روایت نیز امام کاظم علیه السلام است؛ اما طوسی بعد از نقل هر روایتی به نقد آن دیدگاه علوی موسوی می‌پردازد.

۲. کلینی در دوره غیبت صغری زندگی می‌کرده و تاریخ وفات او مصادف با پایان غیبت صغری است (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۳۷۷؛ طوسی، ۱۳۷۳، ص ۴۳۹). سید بن طاووس وفات کلینی را قبل از وفات علی بن محمد سمري می‌داند (حلی، ۱۳۷۵، ص ۲۲۰).

۳. نعمانی ۱۱ روایت را نقل می‌کند که به صراحت بر وجود دو غیبت برای امام مهدی علیه السلام دلالت دارد (نعمانی، ۱۳۹۷ ق، صص ۱۷۰-۱۷۶، روایت ۹-۱۵، ۱۶).

مرگ آماده باش) و به کسی هم وصیت نکن تا بعد وفات تو جانشین تو شود؛ زیرا غیبت کامل (غیبت کبری) واقع شده است. ظهوری نخواهد بود مگر به اذن و اراده الهی. . آن بعد از مدت طولانی و وقتی که قساوت قلب‌ها را گرفته باشد و زمین مملو از ظلم و جور شود» (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۹۵).

با پیشینه گزارش و نقل روایات تقسیم غیبت به کوتاه و طولانی، نمی‌توان آن‌ها را موضوع و مجعول دانست و نسبت جعل و وضع چنین روایاتی را به علمای شیعه داد. ۴-۲-۲. ساشادینا درباره نیابت نایب سوم، به دو مطلب اشاره می‌کند: نخست اینکه، محمد بن عثمان عمری، نایب دوم، به مأمورت خود از سوی امام مهدی علیه السلام برای معرفی حسین بن روح نوبختی به عنوان نایب شوم اشاره‌ای نکرد و یا دست کم در روزهای نخست انتصاب حسین بن روح، شاهی برای امر امام وجود نداشت (ساشادینا، ۱۳۹۰، ص ۴۱). دوم اینکه، انتصاب حسین بن روح نوبختی به عنوان نایب سوم، تحت نفوذ شخصیتی برجسته از نوبختیان به نام ابوسهل اسماعیل بن علی، انجام شده است (ساشادینا، ۱۳۹۰، ص ۴۲؛ آیت‌اللهی، ۱۳۸۲ش «ب»، صص ۲۳۰-۲۳۱).

ارزیابی

مطالب ساشادینا به گونه‌ای است که گویا نصی از سوی امام برای نیابت نایبان وجود نداشته است؛ درحالی که نیابت امام جز با اجازه و امر او تحقق نخواهد یافت. اما درباره مطلب نخست او باید گفت که شیخ طوسی دستور امام علیه السلام به محمد بن عثمان برای معرفی نیابت حسین بن روح نوبختی را نقل کرده است. محمد بن عثمان عمری هنگام وفات خود، به مأموربودن خود به این امر تصریح کرد و گفت: «أمرت أن أوصي إلى أبي القاسم الحسين بن روح» (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۷۰). شگفت اینکه خود ساشادینا هم بعد از بیان مطلب بالا، به امر امام علیه السلام برای نیابت حسین بن روح نوبختی اشاره می‌کند (ساشادینا، ۱۳۹۰، ص ۴۱). هیچ‌یک از نواب اربعه به مقام نیابت برگزیده نشدند، مگر از طریق نص امام بر نیابت آن‌ها. شیعیان نیز ادعای نیابت از سوی آن‌ها را بعد از اظهار معجزه پذیرفتند (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۴۷۸). اظهار معجزه اختصاص به نبی و امام

ندارد، بلکه دلیلی است برای صدق ادعای مدعی مقامی الهی است (مفید، ۱۴۱۳ق «ب» ص ۱۲۳؛ علم‌الهدی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۳۲). سید مرتضی راه تشخیص نایب منصوب از جانب امام مهدی علیه السلام را به اظهار معجزه به دست مدعی نیابت می‌داند (علم‌الهدی، ۱۴۱۹ق، ص ۸۱)؛ چنان‌که برخی معجزات نیز از نواب اربعه گزارش شده است (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۲، صص ۵۰۲-۵۰۳).

گزارش‌ها حاکی از آن است که شایستگی‌های حسین بن روح سبب شد تا او به جایگاه نیابت منصوب شود. به نقل شیخ طوسی از اطرافیان محمد بن عثمان حدود ده نفر بودند که کارهای ایشان را انجام می‌دادند. حسین بن روح نیز یکی از آن‌ها بود. احتمال اینکه کسی غیر از حسین بن روح به عنوان نایب سوم انتخاب شود، بیشتر بود؛ زیرا همه آن‌ها از حسین بن روح به محمد بن عثمان نزدیک‌تر بودند؛ اما از بین آن‌ها، حسین بن روح انتخاب شد (طوسی، ۱۴۱۱ق، صص ۳۶۸-۳۶۹). او درعین حال که جوان بود، شخصی زیرک و باهوش به شمار می‌آمد. سفیر دوم با استناد به دستور امام زمان علیه السلام، حسین بن روح را به این مقام انتخاب کرد (طوسی، ۱۴۱۱ق، صص ۳۷۰-۳۷۱).

وقتی از ابوسهل نوبختی که دارای جایگاه ویژه‌ای بود و برخی نیز احتمال نیابت او را می‌دادند، سؤال شد که چرا حسین بن روح به مقام نیابت امام غایب علیه السلام رسید اما او برای این مقام برگزیده نشد، در پاسخ گفت که امام علیه السلام بهتر می‌داند که چه کسی را برای نیابت برگزیند.^۱ و حسین بن نوح را شایسته‌تر برای این مقام دانست. ابوسهل نوبختی گفت من اهل مناظره هستم و احتمال دارد اگر در مناظرات در موقعیت سختی قرار بگیرم، مکان امام علیه السلام را به دیگران نشان دهم؛ اما اگر امام علیه السلام نزد حسین بن نوح باشد و او را تکه تکه کنند هم مکان امام را نشان نخواهد داد (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۹۱). کلام ابوسهل نوبختی بر صلاحیت و شایستگی حسین بن روح برای نیابت دلالت دارد.

جاسم حسین بعد از بیان کلام ابوسهل نوبختی درباره شایستگی حسین بن روح،

۱. «هُمْ أَعْلَمُ وَ مَا اخْتَارُوهُ» آنها آگاه‌ترند چه کسی را به این مقام برگزینند» (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۹۱).

نکات دیگری را در نقد ساشادینا بیان می‌کند. او می‌گوید:

اولاً چنانچه عقیده امامیه بر این است که نیابت امام نیز همانند امامت به نص است، ائمه با نص از جانب الهی به امامت می‌رسند. در باب سفارت امام زمان علیه السلام نیز از این شیوه استفاده می‌شود. ثانیاً هیچ‌یک از ده نفری که در کنار محمد بن عثمان بودند، انتظار برگزاری انتخابات و قرعه و ... که نشانگر انتخاب غیر طریق نصب از جانب امام باشد را انتظار نداشتند، بلکه در این جلسه حاضر شدند تا سفیر سوم را که از طریق امام علیه السلام منصوب شده را بشناسند. ثالثاً وقتی محمد بن عثمان به خادم خود دستور داد تا عصا و صندوقچه خزانه را به حسین بن روح تحویل دهد، هیچ‌یک از افرادی مثل ابوسهل نوبختی و شلمغانی که انتظار می‌رفت سفیر بعدی باشند، به این کار محمد بن عثمان اعتراضی نکردند و آن را دستوری از طرف امام زمان علیه السلام دانستند (حسین، ۱۳۷۷، صص ۱۹۴-۱۹۵).

۵-۲-۲. وی در بحث از نواب اربعه، با بررسی روایات کتاب‌های کافی، الغیبه نعمانی و کمال الدین می‌نویسد: نیابت امام غایب علیه السلام محدود به چهار نایب نیست؛ زیرا در کتاب‌هایی مثل الکافی، الغیبه و کمال الدین، بخش مستقلی به این چهار نایب اختصاص نیافته است. در برخی از آثار مثل کمال الدین (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۴۴۲) و رجال شیخ طوسی از نایبان دیگری نیز یاد شده است. شیخ صدوق نیز از ابوجعفر عمری بدون اینکه او را نایب خاص امام بداند (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۴۷۵)، نام می‌برد (ساشادینا، ۱۳۹۰، صص ۳۵-۳۶). بنابراین وکلای امام در دوره غیبت صغری بیش از این چهار نفر بودند. اما این چهار نفر، بین شیعیان آن دوره، محبوبیت بیشتری داشتند و به جهت فعالیت‌های آن‌ها در راستای شکل‌گیری دیدگاه امامیه در غیبت امام علیه السلام، سرآمد همه و کلا بودند. کارگزاران و وکلای دیگر نیز توسط این چهار نفر تعیین می‌شد (ساشادینا، ۱۳۹۰، ص ۴۶).

ارزیابی

نواب خاص امام غایب علیه السلام فقط همین چهار نفر بودند. آن‌ها مستقیماً با نصب امام به مقام نیابت رسیدند (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۴۷۸)؛ اما نصب وکلای دیگر به دست نواب

اربعه انجام شد. ریاست سازمان وکالت و نهاد نیابت بر عهده نواب اربعه بود و دیگر وکلا در مقام دستیار و معاون آن‌ها، کارها را پیش می‌بردند؛ چنان‌که نواب ائمه پیشین نیز از طریق دستیارانی به امر نیابت و وکالت اقدام می‌کردند (طوسی، ۱۳۶۳، ج ۲، صص ۷۷۹-۸۰۱؛ حسین، ۱۳۷۷، ص ۱۳۷). افرادی مثل حجاز بن یزید و شاء، احمد بن اسحاق اشعری و محمد بن احمد بن جعفر قطان، از دستیاران و معاونان سفیر اول بودند (حسین، ۱۳۷۷، ص ۱۴۹). سه نایب خاص دیگر نیز دستیارانی داشتند که با کمک آن‌ها، شیعه را در دوره غیبت صغری، هدایت و رهبری می‌کردند. نام برخی از دستیاران نواب اربعه نیز بیان شده است (جباری، ۱۳۸۰، صص ۱۶۵-۱۶۷).

بنابراین هرچند نایبان دیگری نیز برای امام غایب علیه السلام بیان شده است، اما نباید جایگاه و مقام آن‌ها در نهاد نیابت را یکسان دانست؛ چنان‌که ساشادینا نیز به جایگاه ویژه و سرآمد نواب اربعه، در بین وکلا تصریح کرده است (ساشادینا، ۱۳۹۰، ص ۴۶).

۲-۲-۶. ساشادینا ماهیت نیابت را امری موقتی می‌داند که استمرار نیافته است. از دیدگاه او، نیابت خاصه به دوره غیبت صغری اختصاص دارد و با سپری شدن نیابت علی بن محمد سمری، نهاد نیابت خاصه نیز پایان یافته است. (ساشادینا، ۱۳۹۰، ص ۴۸). به عقیده او، نگرانی‌هایی که با ادعای نیابت و امامت توسط امثال شلمغانی به وجود آمد، سبب شد تا برای جلوگیری از این گونه ادعاها، نهاد نیابت خاتمه یابد، به خصوص وقتی دربار عباسیان به اغواگری و تحریک مدعیان می‌پرداخت و از آن‌ها حمایت می‌کرد (ساشادینا، ۱۳۹۰، ص ۴۴). پس از علی بن محمد سمری، نایب چهارم، دیگر شخصیت برجسته‌ای هم‌تراز و همتای نواب اربعه وجود نداشت که شایستگی نیابت داشته باشد و بتواند عهده‌دار این جایگاه شود (ساشادینا، ۱۳۹۰، ص ۴۸). عبارت سمری «لله امر هو بالغه؛ برای خدا امری است که آن را به نهایت خواهد رساند» (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۴۳۳)، به صورت غیرمستقیم به نبود فردی برای مقام نیابت اشاره دارد (ساشادینا، ۱۳۹۰، ص ۴۸).

ارزیابی

در طول تاریخ امامت، ائمه در جامعه حضور داشتند و شیعه با آن‌ها به طور مستقیم

در ارتباط بود. غیبت امام دوازدهم علیه السلام نیز از مسائل حتمی بود که اهل بیت علیهم السلام از آن خبر داده بودند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۳۶؛ ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۳۴۷). برای آنکه غیبت کامل امام تحقق یابد، لازم بود زمینه پذیرش آن در میان شیعیان فراهم شود تا مواجهه با این پدیده نوظهور، باعث تزلزل در اعتقاد آن‌ها به وجود امام نگردد و از پیامدهای احتمالی غیبت امام پیشگیری شود (صدر، ۱۹۷۹م، صص ۷۲-۷۳).

در دوده نزدیک به آغاز غیبت، برخی ائمه علیهم السلام ارتباط حضوری با مردم را محدود کردند. امام هادی علیه السلام فقط بعضی خواص شیعه را به حضور می‌پذیرفت. امام عسکری علیه السلام نیز با محدود کردن ملاقات‌های مردمی، از پشت پرده با آن‌ها سخن می‌گفت (مسعودی، ۱۳۸۴، ص ۲۷۲).

فلسفه مقدم شدن غیبت صغری - که در آن ارتباط امام با مردم از طریق نواب اربعه برقرار می‌شد - زمینه‌سازی برای آغاز غیبت کامل است. شیعه با تجربه محدودیت ارتباط با امام، آمادگی پذیرش غیبت کامل امام را پیدا کرد. از این پس، نیابت خاصه متوقف شد و امور شیعه به نایبان عام سپرده شد. با تأمین اهداف دوره غیبت صغری، این دوره به پایان رسید و غیبت کامل آغاز شد؛ زیرا غیبت صغری مقدمه‌ای برای غیبت کامل بود و دیگر نیازی به استمرار آن نبود.

بنابراین موقتی بودن نهاد نیابت، امری مسلم است؛ اما لازم است علت پایان یافتن این نهاد را در هدف از تشکیل آن جست‌وجو کرد، نه در جلوگیری از ادعای مدعیان نیابت و امامت، و نبود افرادی برای تصدی این مقام؛ زیرا جریان مدعیان اختصاص به دوره نیابت نایب چهارم ندارد، بلکه در طول تاریخ امامت، افرادی بودند که به دروغ ادعای امامت یا نیابت داشتند. اگر جلوگیری از مدعیان، علت پایان یافتن نیابت باشد، باید در دوره نیابت نایب سوم این اتفاق می‌افتاد؛ زیرا بیشتر مدعیان در دوره نایب سوم بودند (ساشادینا، ۱۳۹۰، ص ۴۷).

همیشه در میان شیعه، افراد شایسته‌ای وجود دارد که بتواند مسئولیت‌های بزرگ مثل نیابت را بر عهده بگیرد؛ اما چون نیابت خاصه پایان یافت، کسی از آن‌ها اطلاع ندارد. عبارت «نایب چهارم» نیز فاقد ظهور در نبود افراد شایسته است.

۷-۲-۲. او با بررسی زیارت‌هایی که برای امام غایب علیه السلام در کتاب بحارالأنوار بیان شده، به این نتیجه رسیده است که این عنوان در زیارات مأثور از معصومان علیهم السلام، برای امام دوازدهم به کار نرفته است (آیت‌اللهی، ۱۳۸۲ «ب» ص ۲۳۲).

ارزیابی

اگر مراد ساشادینا فقط زیارات مهدوی باشد - یعنی زیارت‌هایی که برای امام دوازدهم علیه السلام نقل شده است - مطلب او صحیح است؛ زیرا در روایات مهدوی، عنوان مهدی برای امام دوازدهم به کار نرفته است؛ اما با مراجعه به روایات و دیگر زیارات، کاربرد عنوان مهدی برای امام دوازدهم وجود دارد.

در روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام عنوان «مهدی» برای امام زمان علیه السلام پیش از تولد حضرت، به کار رفته است. در این زمینه روایات پرشماری وجود دارد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۳۸؛ خزاز رازی، ۱۴۰۱ق، صص ۲۱، ۲۳، ۲۹، ۳۳، ۳۸، ۴۲-۴۳؛ ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۱، صص ۱۵۲ و ۲۸۶، ج ۲، ص ۳۳۸؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۳۱). کاربرد عنوان «مهدی» برای امام زمان علیه السلام در بین صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحاب ائمه علیهم السلام نیز شایع بوده است؛ به گونه‌ای که برای پرسش درباره منجی از این عنوان استفاده می‌کردند.^۱ حتی شاعران نیز در اشعار خود، واژه مهدی را برای منجی به کار می‌بردند.^۲ در برخی زیارات غیرمهدوی نیز از امام دوازدهم و منجی موعود با «مهدی» یاد شده است، مثل زیارت عاشورا (ابن قولویه، ۱۳۵۶، ص ۱۷۷؛ کفعمی، ۱۴۰۵ق، ص ۴۸۴) و یکی از زیارت‌های جامعه (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۹، ص ۱۸۱).

۱. در دیداری که میان حکم بن ابی‌نعیم و امام باقر علیه السلام رخ داد، وی از ایشان پرسید: «فَأَنْتَ الْمَهْدِي؟» پس تو مهدی هستی؟. امام علیه السلام در پاسخ فرمود: «كَلَّمْنَا نَهْدِي إِيَّاهُ اللَّهُ؛ همه ما هدایتگر هستیم؛ اما مهدی موعود امام دیگری است» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۳۶).

۲. کمیت در حضور امام باقر علیه السلام، شعری در رثای اباعبدالله الحسین علیه السلام خواند و امام نیز گریه کرد. کمیت در پایان شعر خود این بیت را خواند: «مَتَى يَقُومُ الْحَقُّ فَيَكُنْ مَتَى يَقُومُ مَهْدِيكُمْ اللَّائِي؛ چه زمانی حق در میان شما قیام می‌کند؟ چه زمانی مهدی شما قیام خواهد کرد؟» (خزاز رازی، ۱۴۰۱، ص ۲۴۹).

۸-۲-۲. ساشادینا بر این باور است شیعیانی که منتظر ظهور منجی موعود بودند، دربارهٔ تک‌تک ائمه‌السلام ادعای مهدویت را مطرح کرده‌اند. او همهٔ گروه‌های شیعی را که امید به ظهور دارند، مدعی مهدویت برای امامان خود می‌داند (آیت‌اللهی، ۱۳۸۳، ص ۱۶۴).

ارزیابی

آیا واقعاً همه گروه‌های شیعه چنین ادعایی داشته‌اند؟! درحالی که خود او فقط از چند گروه نام می‌برد که برای بعضی ائمه‌السلام ادعای مهدویت کرده‌اند (آیت‌اللهی، ۱۳۸۳، صص ۱۶۷-۱۶۸). هرچند شیعیان همیشه امید به ظهور منجی داشته‌اند، اما آنچه از گزارش‌های صحیح تاریخی به دست می‌آید، ادعای مهدویت برای امام باقر^۱، امام صادق^۲، امام کاظم^۳ و امام عسکری^۴ شده است؛ ولی برای دیگر ائمه‌السلام ادعایی مطرح نیست (حجایی، ۱۳۹۵، صص ۱۱۷-۱۲۸).

۳. نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب بالا دو نتیجه به دست می‌آید:

۱) در هر تحقیقی باید از روش یا روش‌های خاص آن بهره برد؛ در صورتی هم که بتوان از روش‌های مختلف در یک بحث بهره‌مند شد، باید حدود آن را در نظر داشت؛ زیرا لازمهٔ برخی از روش‌های تحقیقی، انکار یا اهمال در گزاره‌های دینی خواهد بود. بنابراین توجه به روش پژوهش از اولین مسائلی است که باید مورد نظر محقق قرار

۱. فرقه‌ای موسوم به باقریه در امامت امام باقر^{علیه السلام} توقف کرده و او را همان مهدی منتظر دانسته‌اند (اشعری، ۱۳۶۰، ص ۷۶؛ بغدادی، ۱۴۰۸ق، ص ۴۵).

۲. شیعیان بعد از امام صادق^{علیه السلام} به چند دسته تقسیم شدند. گروهی از آن‌ها به نام ناووسیه، قائل شدند که امام صادق^{علیه السلام} از دنیا نرفته و او همان مهدی است (نوبختی، ۱۴۰۴ق، ص ۶۷؛ اشعری، ۱۹۸۰م، ص ۲۵؛ اندلسی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۱۱۲؛ شهرستانی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۱۹۵).

۳. واقفه گروهی هستند که در امامت امام کاظم^{علیه السلام} توقف کرده و او را همان مهدی قائم دانسته‌اند (نوبختی، ۱۴۰۴ق، ص ۸۱؛ اشعری، ۱۹۸۰م، ص ۲۸؛ شهرستانی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۱۹۸).

۴. گروهی از شیعیان بعد از امام عسکری^{علیه السلام} به این باور رسیدند که ایشان زنده و غایب شده است و روزی باز خواهد گشت و او همان قائم است (نوبختی، ۱۴۰۴ق، ص ۹۶؛ شهرستانی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۲۰۰).

گیرد. ساشادینا مسائل مهدویت را با روش تاریخی مورد بررسی قرار داده و به قرائت و خوانشی خلاف دیدگاه رسمی شیعه از این مسئله دست یافته است. باید ریشه دیدگاه‌های ساشادینا را در همین روش تحقیق او جست‌وجو کرد.

۲) مطلب دیگر مربوط به محتوای تحقیقات ساشادیناست. او با هدف تبیین تاریخی آموزه‌های دینی، منابع معرفتی شیعه را مورد توجه قرار نداده و یا در مرتبه بعد از نگاه تاریخی در نظر گرفته است؛ درحالی که اساس در معرفت هر مذهب و آیینی، رجوع به منابع معرفتی آن است. بنابراین لازم بود مسئله مهدویت را با رویکرد پدیدارشناسی با توجه به متون شیعی مورد توجه قرار می‌داد.

برای هر پژوهشگری لازم است برای جلوگیری از لغزش‌ها و بدفهمی‌های احتمالی از آموزه‌های دینی، روش مناسب با موضوع را در پیش گیرد و به بررسی آن بپردازد.

فهرست منابع

- آیت‌اللهی، سید محمدتقی. (۱۳۸۲ «الف»). امام مهدی علیه السلام منجی اسلام (۱). انتظار موعود، ۳ (۱۰)، صص ۹۹-۱۲۲.
- آیت‌اللهی، سید محمدتقی. (۱۳۸۳). امام مهدی علیه السلام منجی اسلام (۲). انتظار موعود، ۴ (۱۱-۱۲)، صص ۱۵۳-۱۹۶.
- آیت‌اللهی، سید محمدتقی. (۱۳۸۲ «ب»). مروری بر دو اثر علمی دانشگاهی در غرب درباره مهدویت. انتظار موعود، ۳ (۸)، صص ۲۲۵-۲۳۶.
- آیت‌اللهی، سید محمدتقی. (۱۳۸۶). مهدی، قائم منجی و امام دوازدهم. مشرق موعود، ۱ (۱۱)، صص ۳۶-۵۸.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۹۵ق). کمال‌الدین و تمام النعمة (ج ۱ و ۲) (مصحح: علی‌اکبر غفاری). تهران: انتشارات اسلامیة.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۱۳ق). من لایحضره الفقیه (ج ۱) (محقق: علی‌اکبر غفاری). قم: انتشارات نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن قولویه، جعفر بن محمد. (۱۳۵۶ق). کامل‌الزیارات (محقق: عبدالحسین امینی). نجف اشرف: دارالمرتضویه.
- اشعری، ابوالحسن. (۱۹۸۰م). مقالات‌الاسلامیین و اختلاف‌المصلیین (مصحح: هلموت ریتز). ویسبادن: فرانس شتاینر.
- اشعری، سعد بن عبدالله. (۱۳۶۰). المقالات و الفرق (محقق: محمدجواد مشکور). تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
- اندلسی، ابن حزم. (۱۴۱۶ق). الفصل فی الملل و الأهواء و النحل. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- انصاری، حسن. (۱۳۹۹). رساله‌ای بازمانده از واقفیان و رديه شيخ طوسی. بازیابی شده در ۱۳۹۹/۱/۷، از:

<https://ansari.kateban.com/post/4397>.

بغدادی، عبدالقاهر. (۱۴۰۸ق). الفرق بین الفرق و بیان الفرقة الناجية منهم. بیروت: دارالجيل - دارالآفاق.

تکيل اوغلو، احمد سليم. (۱۳۹۶). مصاحبه با عبدالعزیز ساجدینا؛ زندگی و پژوهش‌ها (مترجمان: علی حسن نیا و محدثه نظامی). احسن الحديث، ۲(۴)، صص ۱۲۹-۱۸۱.
جباری، محمدرضا. (۱۳۸۰). سازمان رهبری شیعه در عصر غیبت صغری. انتظار موعود، ۱(۱)، صص ۱۵۷-۱۶۸.

جندقی، بهروز. (۱۳۸۵). مصاحبه با ساشادینا (دفاع از کتاب مهدویت در اسلام). انتظار موعود، ۶(۱۸)، صص ۱۵۵-۱۷۰.

حجایی، حسین. (۱۳۹۵). شناخت، بررسی و نقد کلامی جریان‌های انحرافی مهدویت. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۲۵ق). اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات (ج ۵). بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.

حسین، جاسم. (۱۳۷۷). تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام. (مترجم: سید محمد تقی آیت‌اللهی). تهران: انتشارات امیر کبیر.

حلی، حسن بن یوسف. (۱۳۸۱). ترتیب خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال. مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.

حلی، علی بن موسی. (۱۳۷۵). کشف المحجة لثمره المحجة (محقق: محمد حسون). قم: بوستان کتاب.

خزاز رازی، علی بن محمد. (۱۴۰۱ق). کفاية الأثر فی النص علی الأئمة الإثني عشر عليهم السلام (محقق: عبداللطیف حسینی کوهکمری). قم: بیدار.

دهقانی آرانی، زهیر. (۱۴۰۲). سیر تحول نگاه مستشرقان به مهدویت در ۱۵۰ سال اخیر. قم: پژوهشگاه فرهنگ و علوم اسلامی.

ساشادینا، عبدالعزیز. (۱۳۹۴). روش‌شناسی مطالعات اسلامی در غرب (تحقیق و تدوین یاسر عسگری و رسول نوروزی فیروز). قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

- ساشادینا، عبدالعزیز. (۱۳۹۰). غیبت امام مهدی علیه السلام (مترجم: سید محمد تقی آیت اللهی، منتقد: جواد جعفری). مشرق موعود، ۱(۱)، صص ۷۹-۲۶.
- شهبازیان، محمد. (۱۴۰۲). مهدویت و مستشرقان. قم: مرکز المصطفی صلی الله علیه و آله.
- شهرستانی، محمد بن عبد الکریم. (۱۳۶۴). الملل و النحل (ج ۱) (محقق: محمد بدران). قم: الشریف الرضی.
- صدر، سید محمد باقر. (۱۹۷۹م). بحث حول الولاية. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- طبرسی، احمد بن علی. (۱۴۰۳ق). الاحتجاج علی أهل اللجاج (ج ۲). مشهد: نشر مرتضی.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۷۳). رجال الطوسی (محقق: جواد قیومی اصفهانی). قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسين بقم المقدسة.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۶۳). رجال الکشی (ج ۲) (محقق: سید مهدی رجایی). قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۱ق). کتاب الغيبة (محققان: عباد الله تهرانی و علی احمد ناصح). قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
- علم الهدی، سید مرتضی. (۱۴۱۱ق). الذخيرة فی علم الکلام (مصحح: سید احمد حسینی). قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسين بقم المقدسة.
- علم الهدی، سید مرتضی. (۱۴۱۹ق). المقنع فی الغيبة (محقق: السید محمد علی الحکیم). بیروت: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث.
- فرامرزی قراملکی، احد. (۱۳۸۵). روش شناسی مطالعات دینی (تحریری نو). مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- کفعمی، ابراهیم بن علی. (۱۴۰۵ق). المصباح. قم: دارالرضی.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی (ج ۱) (محققان: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی). قم: دارالکتب الاسلامیة.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار (ج ۹۹). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مسعودی، علی بن حسین. (۱۳۸۴). اثبات الوصیة. قم: انصاریان.

مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ق «الف»). أوائل المقالات فی المذاهب والمختارات (محقق: ابراهیم انصاری، تعلیق فضل الله زنجانی و عباسقلی واعظ چرنداپی). قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید.

مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ق «ب»). الفصول العشرة. قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید. موحدیان عطار، علی. (۱۳۹۵). روش‌شناسی دین‌پژوهی (روش‌ها، رویکردها، نگرش‌ها، رسته‌ها و ساختارها). قم: مرکز نشر و ترجمه المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم. موسوی، سید رضی. (۱۳۸۹). شرق‌شناسی و مهدویت. قم: بنیاد فرهنگ‌ی حضرت مهدی موعود علیه السلام.

ناصری، ریاض محمد حبیب. (۱۴۱۱ق). الواقفة؛ دراسة تحليلية. مشهد: کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام.

نجاشی، احمد بن علی. (۱۳۶۵). رجال النجاشی. قم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسين بقم المقدسة.

نعمانی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۹۷ق). الغيبة للنعمانی (مصحح و محقق: علی اکبر غفاری). تهران: نشر صدوق.

نمازی شاهرودی، علی. (۱۴۱۴ق). مستدرکات علم الرجال (ج ۵). قم: انتشارات نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیة قم.

نوبختی، حسن بن موسی. (۱۴۰۴ق). فرق الشيعة (تعلیق محمدصادق بحر العلوم). بیروت: دارالأضواء.